

### چکیده

بررسی روابط نظامی - امنیتی ایالات متحده و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، موضوع مقاله حاضر قرار گرفته است تا در پی بررسی روند این روابط مشخص شود که پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران چه خواهد بود؟ آمارها به روشنی نشان می‌دهد که اعضای شورای همکاری خلیج فارس، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، کوشیده‌اند پیوندهای نظامی - امنیتی خود را با آمریکا تقویت کنند؛ هر چند روابط عربستان و آمریکا در این میان دچار یک تناقض راهبردی شده است. چنین واقعیهایی، به ویژه حضور نیروهای نظامی آمریکا در خاک عراق، سبب شده است که ایران از یک سو در محاصره نظامی قرار گیرد و از سوی دیگر با تأیید مبارزه علیه تروریسم به رهبری سازمان ملل متحد، جایگاه امنیتی و بین‌المللی خود را حفظ و تقویت کند. همین امر ایجاب می‌کند که تلاش برای اتخاذ راهبردی مناسب در سیاست خارجی، با هدف بهره‌برداری از شرایط موجود، اهمیت و ضرورت بیشتری پیدا کند.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی آمریکا، شورای همکاری خلیج فارس، حوادث ۱۱ سپتامبر، همکاریهای نظامی، نظام بین‌الملل، امنیت ملی ایران

\* دانشجوی دوره دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم، شماره‌های ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۱۸-۸۷

از جمله ویژگیهای بارز واقعه ۱۱ سپتامبر اثرگذاری شگرف آن بر معادلات امنیتی در گستره جهانی است؛ بدین معنا که در پی سیاست خاص سیاستمداران و استراتژیستهای آمریکایی، این رخداد داخلی پیامدها و آثاری بسیار گسترده تر از آنچه گمان می رفت، پیدا کرد و به پدیده ای متحول کننده و تأثیرگذار بر روند نظام بین الملل تبدیل شد. این حادثه فضای امنیت بین المللی را دستخوش تغییر کرد و در مناطق مختلف جهان، به ویژه در منطقه خلیج فارس، آثار عمیقی بر جای گذاشت. حادثه ۱۱ سپتامبر گویای چند واقعیت عینی بود:

۱. امنیت داخلی ایالات متحده و سازمانهای امنیتی این کشور آسیب پذیر بوده و از قدرت پیش گیری و عملکرد مساعدی برخوردار نیستند؛ ۲. عملکرد سیاسی، نظامی و امنیتی آمریکا در خاورمیانه و سایر نقاط جهان باعث شکل گیری چنین اقدامات شدید واکنشی و تلافی جویانه شده است، از این رو نیاز به تحول ساختاری در نوع روابط سیاسی و نظامی این کشور به ویژه با اعضای شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد؛ و ۳. با اقدام گروه القاعده به عنوان یک گروه بنیادگرا و سازمان یافته اسلامی، استحکام و قوام امنیتی متصور در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آمریکا به شدت زیر سؤال رفت، به گونه ای که دولتمردان آمریکایی با بحرانی جدی در حوزه های اجتماعی، سیاسی و امنیتی مواجه شدند.

بر اثر عوامل فوق و با بررسی ریشه های گروه تروریستی القاعده، نوک پیکان راهبرد تهاجمی ایالات متحده در قالب رهنامه (دکترین) حمله پیشدستانه<sup>(۱)</sup> به سمت خاورمیانه و تهاجم به افغانستان و سپس عراق نشانه رفت و این منطقه که به لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی از موقعیت ممتاز جهانی برخوردار است، در مرکز بحران جهانی قرار گرفت. بدین ترتیب، روابط نظامی - امنیتی ایالات متحده با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار گشت تا آمریکا با سهولت و آسودگی بیشتری به ایجاد نظم هژمونیک خود در منطقه اقدام کند و از نقش دولتهای مخالف خود در منطقه بکاهد. در مقاله حاضر ضمن بررسی روابط نظامی و امنیتی ایالات متحده با شورای

1. Preemptive Attack

همکاری خلیج فارس، تلاش شده است به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که همکاریهای امنیتی ایالات متحده و کشورهای عضو شورای همکاری بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر چه تحولاتی داشته و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران چیست؟

**تأثیر ساختار هژمونیک نظام بین الملل بر سامان دهی الگوهای رفتاری در خلیج فارس**

در بررسی سیستمی روابط بین الملل می توان آن را به سه سطح تقسیم بندی کرد: در سطح نخست، سیستم مسلط نظام بین الملل قرار دارد؛ در سطح دوم، سیستم منطقه ای است؛ و سرانجام در سطح سوم، کشورها به عنوان سیستمهای کوچک تر در درون آنها جای گرفته اند و روابط آنها به صورت سلسله مراتبی و از کل به جزء سامان دهی شده است. خلیج فارس نیز یکی از سیستمهای تابع منطقه ای در نظام بین الملل است که در قالب اصل سلسله مراتب با نظام بین الملل ارتباط و پیوند دارد و از نظام بین الملل و فرایندهای کنترلی آن متأثر می شود. در بررسی سیستم تابع خلیج فارس می توان آن را در دو مرحله بررسی کرد: در مرحله نخست، بررسی ساخت مذکور بر پایه شباهتها و تفاوتهای اعضا و کارگزاران سیستم صورت می گیرد که در این مرحله متغیر الگویی سطح انسجام از جمله شاخصهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سازمانی، مهم ترین معیار ساخت بندی سیستم و تعیین مرزبندی های درونی آن محسوب می شود. بر این اساس در خلیج فارس دو بخش مرکز و پیرامون را می توان تشخیص داد. بخش مرکزی سیستم متشکل از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است که گذشته از شباهتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، انسجام سازمانی آنها را از دیگر بخشها به ویژه بخش پیرامونی متمایز می کند. از سوی دیگر، ایران و عراق شکل دهنده بخش پیرامونی سیستم خلیج فارس به شمار می آیند و به علت دیدگاهها و ویژگیهای خاص خود از بخش مرکزی حذف شده اند. اما این دو کشور به دلیل هم جوارگی جغرافیایی در سیستم تابع ایفای نقش کرده و درجه اثرگذاری آنها بر نظم منطقه ای بالا بوده است و در بسیاری از موارد در پاسخ به این نوع اثرگذاری ها، بخش مرکزی سیستم تابع خلیج فارس انسجام سازمانی بیشتری یافته است.<sup>۱</sup>

در بررسی و طراحی ساخت سیستم تابع خلیج فارس در نظام بین المللی دو ناکارایی عمده مشاهده می شود که ذاتی سیستم مذکور است: یکی، عدم وابستگی متقابل میان اجزای سیستم؛ و دیگری، متناسب نبودن توزیع قدرت که از جمله مهم ترین ناکارآمدی های سیستم خلیج فارس محسوب می شوند. این موضوع از یک سو و اهمیت ذاتی خلیج فارس در چرخه قدرت و اقتصاد جهانی از سوی دیگر، ارتباط تنگاتنگی میان سیستم تابع و سیستم کنترل مرکزی برقرار می کند و به همین سبب بخش سوم سیستم تابع خلیج فارس تحت عنوان بخش مداخله گر<sup>(۱)</sup> شکل می گیرد که به علت ضعف بخش مرکزی و پیرامونی و آسیب پذیری های سیستمی، اثر گذاری فراوانی بر نظم منطقه ای دارد.<sup>۲</sup> بر این پایه، هر گونه ساخت شناسی سیستم و ایجاد سازوکارهای سامان دهی الگوهای رفتاری و ایجاد نظم، بی توجه به ساخت مداخله گر امکان پذیر نیست و به عبارتی، پیوند استواری میان سیستم تابع خلیج فارس و سیستم کنترل مرکزی وجود دارد و از این طریق تحولات ساختاری در نظام بین الملل به طور کامل پدیده نظم در سیستم تابع خلیج فارس را متأثر می سازد. در این راستا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و تحول ساختار نظام بین الملل از دو قطبی به سیستم هژمونیک ارشادی<sup>(۲)</sup> پس از ۱۹۹۰، و سیستم هژمونیک دستوری<sup>(۳)</sup> پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، آثار متعددی بر نظم منطقه ای خلیج فارس و رابطه ایالات متحده با اعضای شورای همکاری خلیج فارس داشته است.

الگوهای متعارض رفتاری میان آمریکا به عنوان هژمون و قدرتهای پیرامونی سیستم خلیج فارس از یک سو و حاکم نبودن الگوهای رفتاری مبتنی بر همکاری میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس و ایران و تا پیش از مارس ۲۰۰۳ با عراق از سوی دیگر، عملاً موجب توانمندتر شدن هژمون در جهت ایجاد انشقاق ساختی سیستم بوده است. به ویژه اینکه

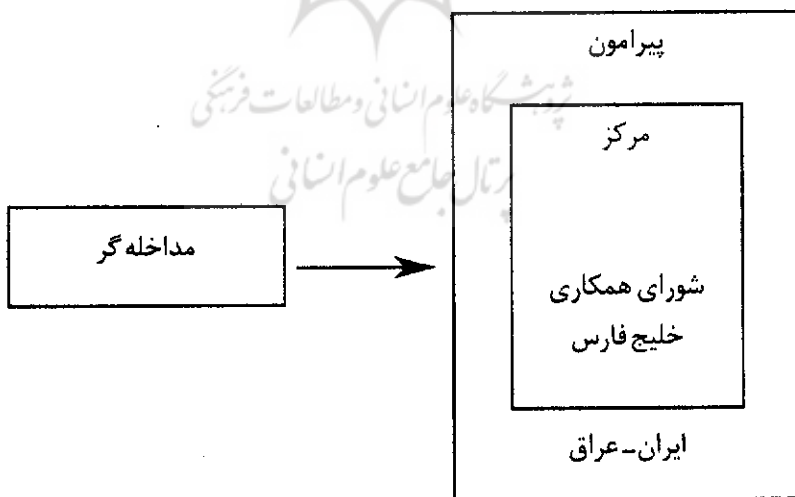
#### 1. Interventionist

۲. در سیستم هژمونیک ارشادی، قدرت هژمون تلاش می کند تا از طریق نفودی که در سازمانهای بین المللی دارد و نیز با توجه به نظرات دیگر قدرتها اقدام به تأمین منافع و اهداف نماید و اقدامات خویش را مشروعیت بخشد.

۳. در سیستم هژمونیک دستوری، قدرت هژمون بدون توجه به سازمانهای بین المللی و نظر قدرتهای جهانی در هر جایی که منافعش اقتضا کند، به صورت یک جانبه عمل می کند.

زمینه‌های اختلاف میان بخشهای پیرامون و مرکزی سیستم خلیج فارس وجود داشته و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که بیشتر به مثابه کشورهای ذره‌ای در نظام بین الملل مطرح هستند، سخت احساس ناامنی می‌کنند.<sup>۳</sup> به عبارت بهتر، قدرت هژمون با به کارگیری سیستمهای تأمینی مورد نظر خود نسبت به کشورهای ذره‌ای در شورای همکاری خلیج فارس که با معضلات امنیتی ناشی از بخش پیرامونی روبه‌رو هستند، عملاً سبب فاصله گرفتن بخشهای منطقه‌ای از یکدیگر می‌شود و بدین سان سیستم به دو بخش متمایز یعنی مرکز با محوریت هژمون و اعضای شورای همکاری خلیج فارس و پیرامون (ایران) به عنوان قطب مخالف هژمون تبدیل می‌گردد.

روند فوق در جهت به حاشیه راندن بخش پیرامونی پس از حادثه یازدهم سپتامبر و حاکم شدن نظام هژمونیک دستوری به رهبری ایالات متحده بوده و سعی در ایجاد نظم امنیتی جدید در منطقه داشته است و حتی در این راستا قدرت هژمون سعی در ایجاد ساختارهای تازه‌ای از قدرت در منطقه داشته که از آن جمله می‌توان به طرح ۲+۶ اشاره کرد<sup>(۱)</sup> که در ساختار مذکور عملاً قدرتهای برون منطقه‌ای همراه با اعضای شورای همکاری خلیج فارس، نظم، ثبات و امنیت را بدون توجه به جایگاه راهبردی ایران تأمین خواهند کرد.<sup>۴</sup>



۱. درباره طرح ۲+۶ دو گزینه مطرح است: الف. ایالات متحده و انگلستان + ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ ب. مصر و سوریه + ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس

## زمینه‌های شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس و روابط آن با ایران

پیروزی انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ساز شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس گردید. انقلاب اسلامی از یک سو منجر به شکست سیاست دو ستونی آمریکا و افت شدید اعتبار و پرستیژ سیاسی ایالات متحده در منطقه شد، در نتیجه این ابرقدرت به منظور تداوم حضور خود در منطقه و تضمین انتقال نفت خلیج فارس به غرب، می‌بایست به تشکیل ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در شکل جدید آن می‌اندیشید و از سوی دیگر، غلبه ایدئولوژی گرای و آرمان‌گرایی و اندیشه صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باعث شد که شیخ نشینهای حوزه خلیج فارس از ناحیه ایران به شدت احساس خطر کنند. با توجه به دلایل فوق، شش کشور عربی خلیج فارس یعنی عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، کویت و عمان در ماه می ۱۹۸۱ (۱۳۵۹/۱۲/۲۲) جلسه‌ای تشکیل دادند و در ۱۳۵۹/۱۲/۲۶ طی بیانیه‌ای رسمی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را اعلام داشتند.<sup>۵</sup> رابطه شورای همکاری خلیج فارس با ایران، از ابتدای تشکیل این شورا تا پایان جنگ هشت ساله عراق علیه ایران خصمانه بود و اساساً علت تشکیل این شورا مقابله با تهدیدهای امنیتی از ناحیه انقلاب ایران بود.

با پایان جنگ عراق علیه ایران، به تدریج سازوکارهای لازم برای تحقق واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران با پذیرش نظام حاکم بر روابط بین‌الملل، عضویت فعال در سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی و تلاش جهت به وجود آوردن فضای هم‌زیستی با کشورهای همسایه شکل گرفت و عادی‌سازی روابط با کشورهای عضو شورا از سال ۱۳۶۸ به بعد آغاز گردید و الگوهای رفتاری از رویارویی به مصالحه و هم‌زیستی سوق یافت و بینش همکاری جویانه بر دیپلماسی طرفین در حوزه‌های دفاعی، امنیتی و سیاست خارجی حاکم گشت. به طور کلی هدف اساسی ایران در خلیج فارس از این مقطع زمانی به بعد، تأمین امنیت منطقه با کمک قدرتهای حاشیه‌ای آن و هدف کوتاه مدت آن مهار عراق و آشتی جویی با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس بود.<sup>۶</sup> در این دوران ایران با طرح سیاست آشتی منطقه‌ای با اتخاذ بینش زمان محور،<sup>(۱)</sup> در جهت عادی‌سازی روابط با کشورهای عضو شورا گامی اساسی برداشت،

۱. درک و فهم صحیح شرایط و مقتضیات منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت تأمین حداکثری منافع ملی.

ولی با وجود افزایش تمایل ایران و اعضای شورا به سوی صلح و ثبات و امنیت منطقه برخی موانع نظیر ذهنیتهای تاریخی، زمان اندک برای اعتمادسازی و قدرتهای فرامنطقه‌ای مانع از گسترش بیشتر همکاریها و به ویژه انعقاد موافقت‌نامه‌های دفاعی و امنیتی میان طرفین بود و وعده‌های همکاری در جهت ثبات و امنیت منطقه در حد شعار و بیان شفاهی باقی ماند. حمله عراق به کویت و بحران خلیج فارس که موجب دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای برای دفاع از کویت شد ضعف دفاعی - امنیتی شورای همکاری خلیج فارس را آشکار ساخت و پیرو آن اعلام بی‌طرفی ایران و محکوم کردن حمله عراق به کویت به عنوان گامی در جهت بهبود نسبی روابط دیپلماتیک و نزدیکی مواضع دو طرف تلقی گردید و تلاش شد تا همکاریهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی طرفین برای افزایش درجه اعتماد متقابل گسترش پیدا کند. در دهه دوم انقلاب اسلامی، به تدریج تنش زدایی، اعتمادسازی و جلب همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس در سیاست خارجی ایران اولویت یافت. تهدیدهای بالقوه نظامی از سوی ایالات متحده و برخی کشورهای منطقه و آسیب‌پذیری امنیتی ایران نسبت به فشارهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، آغاز تنش زدایی در روابط خارجی ایران با همسایگان را اجتناب‌ناپذیر کرد.

در سال ۱۳۷۶ و با روی کار آمدن آقای سید محمد خاتمی، تنش زدایی در سیاست خارجی ایران با کشورهای جهان و به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس که از دوران آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شده بود، سرعت بیشتری یافت. اهداف اصلی دولت جدید از اعلام سیاست تنش زدایی و اعتمادسازی، تقویت همکاریهای چند جانبه در امور سیاسی، اقتصادی، امنیتی و زدودن اتهامهایی چون حمایت ایران از تروریسم و مخالفان دولتهای عربی حاشیه خلیج فارس بود. مبانی فکری سیاست خارجی ایران در دوران آقای خاتمی عبارت از صلح، گفتگو، پرهیز از رویارویی و جنگ، برقراری عدالت در روابط بشری و تن دادن به قواعد دیپلماتیک بین‌المللی بود. در این راستا مهم‌ترین هدف تنش زدایی، جلب اعتماد و دوستی کشورها و به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به ایران، کاهش هزینه‌های دفاعی، جلب سرمایه‌گذاران خارجی و افزایش اعتبار و پرستیژ جهانی ایران بود.

به رغم نزدیکی مواضع دو طرف در ارتباط با مسایل دفاعی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی و رفت و آمدهای مقامات سیاسی طرفین که حاکی از ارتقای روابط سیاسی است، هنوز گامهای عملی در جهت امضای پیمان دفاعی مشترک در منطقه خلیج فارس با حضور ایران برداشته نشده است. این امر بدین خاطر است که نخست اینکه، امنیت منطقه خلیج فارس به دلیل ویژگی خاص ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک به امنیت قدرتهای بزرگ پیوند خورده است؛ دوم، ذهنیت تاریخی و دیدگاه ادراکی بدبینانه که در روابط میان ایرانیان و اعراب وجود داشته، هنوز باقی است؛ سوم اینکه، به دلیل مشکلات گوناگون سیاسی- اجتماعی دولتهای عضو شورا، آنها مجبور به حفظ روابط سیاسی نزدیک با ایالات متحده هستند و از آنجا که ایران کشور مخالف نظم نوین منطقه ای آمریکا محسوب می شود، طبیعی است جایگاهی در ترنیمات مشترک امنیتی خلیج فارس ندارد.

### روابط دفاعی- امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس پیش از ۱۱ سپتامبر

از زمان تشکیل شورای همکاری خلیج فارس تا پایان جنگ عراق علیه ایران، روابط نظامی- امنیتی اعضای شورا و ایالات متحده در چارچوب کمک به عراق و بسیج امکانات و همکاری با ایالات متحده برای جلوگیری از تفوق و پیروزی جمهوری اسلامی ایران قرار داشت. اما با پایان جنگ عراق علیه ایران و حمله عراق به کویت و به دنبال آن فروپاشی اتحاد شوروی، روابط دفاعی- امنیتی اعضای شورا و ایالات متحده وارد مرحله جدیدی گردید. به ویژه اینکه در ابتدای دهه ۱۹۹۰ دیدگاه نظم نوین جهانی ایالات متحده مطرح گشت و خلیج فارس به عنوان منطقه ای راهبردی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار شد و ایالات متحده سهم عمده ای در تأثیرگذاری بر وضعیت موجود و مؤلفه های منطقه خلیج فارس ایفا کرد.<sup>۷</sup>

برنامه نظم نوین جهانی در برخورد با اعضای شورای همکاری خلیج فارس بر اساس قواعد زیر استوار است:

الف. تأکید بر هم پیمانی، حفظ امنیت و ثبات سیاسی؛



ب. استمرار و تقویت همکاریهای نظامی دوجانبه با آمریکا؛  
پ. انبار کردن سلاحهای پیشرفته آمریکا در منطقه برای مواقع لزوم؛ و  
ت. استفاده از شورای همکاری خلیج فارس به عنوان بازار اصلی مصرف صنایع  
اسلحه سازی غرب و خاصه آمریکا.<sup>۸</sup>

با توجه به طرح راهبرد نظم نوین جهانی و جایگاه خلیج فارس در نظم جدیدی که پس از  
جنگ سرد پی ریزی شد، بررسی ابعاد و کم و کیف همکاریهای دفاعی ایالات متحده و اعضای  
شورای همکاری خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ به ما کمک می کند تا تأثیرات و پیامدهای این  
روابط بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و تحولات آن بعد از یازدهم سپتامبر را بهتر درک  
کنیم. روابط امنیتی - نظامی آمریکا و اعضای شورا در دهه ۱۹۹۰ به صورت زیر قابل  
بررسی است.

۱. همکاری نظامی ایالات متحده و بحرین از دهه ۱۹۹۰: در ۲۲ اکتبر ۱۹۹۱،  
بحرین توافق نامه ۱۰ ساله دوجانبه ای را برای گسترش حضور نظامی آمریکا در این کشور  
امضا کرد. این توافق نامه منجر به گسترش حضور نیروهای نظامی آمریکا در بحرین شد، زمینه  
را برای انجام تمرینات و آموزشهای نظامی مشترک هموارتر کرد، به ایالات متحده اجازه  
استقرار مرکز فرماندهی را داد و امکان دست یابی این کشور به بنادر و فرودگاههای بحرین را  
فراهم کرد. ایالات متحده تا پیش از ۱۱ سپتامبر این پیوندها را عمیق تر کرد و هم اکنون نیز  
بحرین یکی از مراکز اصلی انبارهای تجهیزات نظامی آمریکا محسوب می شود.

۲. همکاری نظامی ایالات متحده و کویت از دهه ۱۹۹۰: بعد از تهاجم عراق به  
کویت در ابتدای دهه ۱۹۹۰، روابط نظامی - امنیتی ایالات متحده و کویت نزدیک تر شد.  
ایالات متحده نقش مهمی در کمک به کویت برای آزادسازی داشت. بعد از تهاجم عراق به  
کویت، این کشور توافق نامه نظامی بلند مدتی با ایالات متحده امضا کرد. در دهه ۱۹۹۰ این  
کشور برای بازسازی و توسعه نیروهای نظامی خویش به شدت به کمکهای ایالات متحده متکی

شد و امکانات نظامی این کشور بر اساس پشتیبانی نیروهای هوایی و زمینی ایالات متحده، بار دیگر طراحی و راه اندازی گردید. بخش اعظم ارتش کویت به وسیله جنگ افزارها و هواپیماهای آمریکایی تجهیز شده است.

### ۳. همکاری نظامی ایالات متحده و عمان از دهه ۱۹۹۰: ایالات متحده از زمان

شورش ظفار، همکاری نظامی - امنیتی خود را با عمان آغاز کرد و این همکاریها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر شد. عمان مدتهاست که به فرماندهی مرکزی آمریکا برای انجام تمرینات نظامی در این کشور و نیز به کشتیهای نیروی دریایی ایالات متحده برای استفاده از امکانات عمان مجوز داده است. این کشور دارای همکاریهای وسیع اطلاعاتی با ایالات متحده در رابطه با نفت کشتها و سایر کشتیهای عبور کننده از تنگه هرمز است. ایالات متحده دارای انبارها و امکانات پشتیبانی پیشرفته و پایگاهها و تأسیسات هوایی و دریایی در این کشور می باشد. علاوه بر آن، عمان طبق توافق نامه ای دسترسی به تأسیسات نظامی خود را برای ایالات متحده آزاد گذاشته است.

### ۴. همکاری نظامی ایالات متحده و قطر از دهه ۱۹۹۰: همکاری نظامی قطر و

ایالات متحده بعد از جنگ خلیج فارس (حمله عراق به کویت) تقویت شد. در طی این جنگ قطر به هواپیماهای ایالات متحده اجازه داد تا از حریم هوایی این کشور استفاده کند. در ژوئن ۱۹۹۲ نیز بر اساس موافقت نامه ای با ایالات متحده، این کشور از حق دستیابی به امکانات دریایی و هوایی قطر برخوردار گشت و پیرو آن رزمایشهای مشترکی نیز از آن زمان تاکنون بین دو کشور انجام شده است.

### ۵. همکاری نظامی ایالات متحده و عربستان از دهه ۱۹۹۰: روابط نظامی ایالات

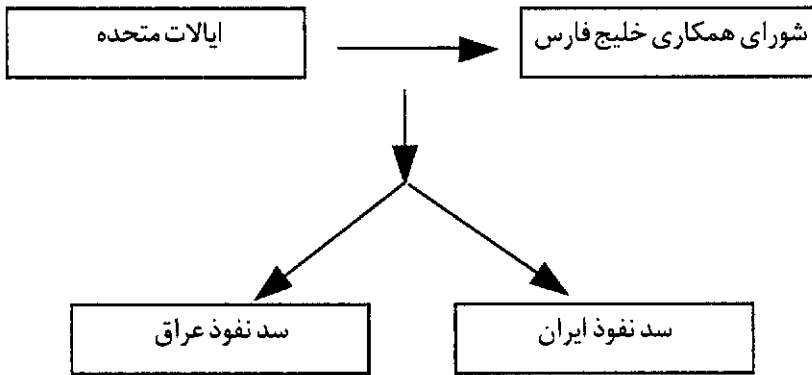
متحده و عربستان سعودی تا پیش از دهه ۱۹۹۰ نیز بسیار گرم و مهم بوده است. در دوره پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در طول دهه ۱۹۸۰، عربستان از مهم ترین کشورهای

متحد آمریکا در خلیج فارس بود. طی جنگ خلیج فارس در اوایل دهه ۱۹۹۰، عربستان نقش بسیار مهمی در کمک به ایالات متحده داشت. در طی جنگ مذکور، ایالات متحده واحدهای زمینی و هوایی بسیاری را در خاک عربستان مستقر ساخت و در عملیات طوفان صحرا به طور مشترک با آن کشور نیروهای ائتلاف را هدایت کرد. همکاریهای امنیتی دو کشور بعد از جنگ خلیج فارس گسترش بیشتری پیدا کرد و ایالات متحده هواپیماهای جنگی و جاسوسی خود و از جمله آواکس را در عربستان مستقر نمود. از جمله عوامل دیگر در تقویت روابط نظامی طرفین، خریدهای هنگفت نظامی عربستان از ایالات متحده است که سبب افزایش و تقویت این همکاریها شده است و در این راستا ارتش عربستان به لحاظ تجهیزات سخت افزاری و نرم افزاری نظامی به شدت به ایالات متحده وابسته است.

#### ۶. همکاری نظامی ایالات متحده و امارات متحده عربی از دهه ۱۹۹۰: در سال

۱۹۹۲ امارات متحده و آمریکا طی مذاکراتی در مورد ترتیبات امنیتی به توافق رسیدند که براساس آن ایالات متحده اجازه پیدا کرد از امکانات دریایی و هوایی امارات استفاده کند. امارات متحده عربی و آمریکا در ۲۳ جولای ۱۹۹۴ توافق نامه همکاری دفاعی امضا کردند. در دهه اخیر، امارات متحده عربی موشک و هواپیماهای بسیاری خریداری کرده و در این راستا مانورهای مشترک هوایی نیز با ایالات متحده برگزار نموده است. ایالات متحده بخشی از تجهیزات دریایی خود را در بندر جبل علی مستقر کرده است و کشتیهای نیروی دریایی آمریکا اغلب از بنادر امارات دیدار می کنند. جبل علی یکی از پر استفاده ترین بندرها برای نیروی دریایی آمریکا در جهان به شمار می رود.<sup>۹</sup>

## اهداف روابط ایالات متحده و شورای همکاری خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰



### حادثه ۱۱ سپتامبر و تحول در روابط نظامی-امنیتی ایالات متحده و شورای همکاری خلیج فارس

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و تبعیت ایالات متحده از سیاست نظامی گری، این کشور دور جدیدی از سیاست خود را که همانا برخورد نظامی بود، آغاز کرد. در این دوره، تروریسم به عنوان دشمن اصلی قلمداد گردید که ریشه در اقدامات گروه‌های تندرو شاخه سلفی گری داشت و بدین ترتیب جهان اسلام محور حرکت تروریسم تلقی شد. بر این اساس، پدیده جدیدی به نام تروریسم اسلامی که مصداق آن جهان اسلام و مسلمانان بودند، تعریف شد و جهان اسلام و به ویژه منطقه خلیج فارس در معرض اتهام قرار گرفت. در این راستا تبلیغات رسانه‌های غربی بر دو اصل اساسی استوار شد. نخست، کم‌رنگ کردن انگیزه سیاسی تروریست‌ها و پرداختن بیشتر به هویت مذهبی آنها و سپس استفاده از اصطلاحاتی مانند اسلام و تروریسم بنیادگرای اسلامی و ایجاد جو نامناسبی در جهان غرب علیه مسلمانان. بدین ترتیب، بستر مناسبی در افکار عمومی برای توجیه تهاجم به جهان اسلام و حضور نظامی در مهم‌ترین منطقه جهان یعنی خلیج فارس فراهم آمد. مجموعه این حوادث و در نتیجه نگاه غرب به جهان عرب و کشورهای اسلامی به عنوان عاملان اصلی این حوادث، به ویژه عرب بودن

عاملان اصلی و اساساً سعودی بودن متهم اصلی این جریانات؛ یعنی، اسامه بن لادن رهبر شبکه القاعده (شاخه نظامی جریان سلفی گری) و همچنین رابطه نزدیک طالبان با دو کشور عربستان و امارات باعث شد تا در نگاه آمریکاییان نسبت به برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و به ویژه کشورهای عربستان و امارات تغییراتی مشاهده شود.<sup>۱۰</sup> این موضوع بر میزان و سطح روابط نظامی و امنیتی آنها نیز تأثیر گذاشت. حادثه ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن حمله آمریکا به افغانستان علیه جنبش طالبان و سازمان القاعده، شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس را در برابر آزمونی سخت قرار داد که به نظر می رسد این کشورها برای مواجهه با آن از آمادگی کافی برخوردار نبودند. در واقع، نحوه تداوم ارتباط با متحد راهبردی شورا؛ یعنی ایالات متحده همین آزمون سخت بود. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به دلایل مختلف احساس کردند که باید در جنگ آمریکا علیه افغانستان یک بازیگر فعال باشند. مهم ترین دلایل این حضور فعال عبارتند از:

۱. ویژگی مناسبات کشورهای عضو شورا و ایالات متحده؛

۲. دخالت تعدادی از اتباع این کشورها در حملات ۱۱ سپتامبر و حضور در سازمان

القاعده و جنگ علیه آمریکا؛

۳. نزدیکی جغرافیایی میان منطقه خلیج فارس و افغانستان در ارائه تجهیزات لازم

نظامی؛<sup>۱۱</sup> و

۴. زدودن اتهام حمایت از تروریستها.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، گرچه همه دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس آن را به شدت محکوم کردند، اما در عین حال تأکید نمودند که یکی از دلایل بروز چنین حادثه ای سیاستهای نامناسب آمریکا در جهان اسلام و به ویژه حمایتهای بی حد و حصر از اسرائیل است. اغلب کشورهای خلیج فارس بر این امر اصرار داشتند که جانبداری آمریکا از اسرائیل، نادیده گرفتن حقوق مشروع فلسطینیان، تداوم اشغال سرزمینهای عربی توسط اسرائیل و حمایتهای وسیع مالی و تسلیحاتی آمریکا از تل آویو، مهم ترین علل ناخرسندی اعراب و مسلمانان از سیاستهای آمریکا در منطقه است. بر این اساس مبارزه با تروریسم تنها از طریق

ابزارهای نظامی، مالی و اقتصادی میسر نیست، بلکه به تعدیل و بازسازی سیاستهای ایالات متحده در منطقه و پرهیز از سیاستهای استاندارد دوگانه در قبال اسرائیل نیاز دارد.<sup>۱۲</sup> به هر حال، مواضع کشورهای عضو شورا به سمت همکاری با آمریکا برای مبارزه با تروریسم پیش رفت. این کشورها با توجه به تحولات عرصه بین‌المللی، آمادگی خود را برای کمک و پاسخ‌گویی به خواسته‌های آمریکا و اقداماتی جهت نظارت بر شیوه‌هایی که گفته می‌شد از آن طریق به گروه‌های تروریستی کمک مالی می‌شود، اعلام کردند. در این رابطه کابینه کویت کمیسیون به ریاست وزیر کشور تشکیل داد تا سازوکار تازه‌ای برای نظارت مستمر بر انجمنهای خیریه اسلامی به اجرا در آید. نخست وزیر بحرین نیز به موسسه مالی بحرین دستور اتخاذ هرگونه اقدام لازم جهت جلوگیری از انتقال اموال و داراییهای هر فرد یا سازمان مظنون به مشارکت در عملیات تروریستی را صادر کرد. قطر نیز پرونده انجمنهای خیریه‌ای را که به کشورهای مختلف کمکهای انسانی ارسال می‌کردند، گشود. امارات متحده عربی و عربستان نیز با قطع روابط دیپلماتیک خود با طالبان، همکاری خود با آمریکا را تقویت کردند. اعلام آمادگی بحرین به همکاری با آمریکا در حوزه‌های نظامی و واکنش صریح آمریکا مبنی بر قرار دادن این کشور در فهرست «متحدان مهم و راهبردی»<sup>(۱)</sup> به مثابه پیامی به عربستان بود که بعد از ۱۱ سپتامبر جایگاه گذشته خود را متزلزل می‌دید.

روابط دفاعی - امنیتی ایالات متحده و شورای همکاری خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

منطقه خلیج فارس به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر در قلب سه حوزه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوتروریستی قرار گرفته که محدوده این حوزه‌ها از این قرار است:

الف. حوزه افغانستان و آسیای مرکزی؛ منطقه‌ای که تروریسم، جنبشهای اسلامی سیاسی، نفت و راه ابریشم - که از منطقه اوراسیا می‌گذرد - در آنجا می‌باشد.

ب. حوزه شرقی اقیانوس هند و جنوب آسیا؛ منطقه‌ای که تروریسم، خطوط بازرگانی،

کشتی رانی و مواصلاتی میان جنوب و شرق آفریقا با جنوب آسیا و خلیج فارس را دربر می گیرد.

ج. حوزه دریای خزر و قفقاز؛ منطقه ای که در همسایگی خلیج فارس قرار دارد و آکنده از مشکلات سیاسی، اقتصادی و تقسیم منابع دریایی می باشد. این منطقه برای ایالات متحده و روسیه بسیار حایز اهمیت است. از مبحث فوق می توان به این نتیجه رسید که:

«در سالهای آینده، اهمیت راهبردی منطقه خلیج فارس تنها منحصر به نفت نخواهد بود و حفاظت این منطقه از سوی قدرتهای بزرگ، تنها در چارچوب منافع نفتی آنها قرار نخواهد گرفت، بلکه بی ثباتی در مناطق هم جوار باعث می شود تا ابرقدرتی همچون ایالات متحده در فکر کنترل قلب این مناطق - یعنی خلیج فارس - برای واکنش سریع و حضور فعال در سراسر حوزه های سه گانه مذکور باشد.»<sup>۱۲</sup> دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با چالشهایی مواجه شدند که امنیت خلیج فارس را تهدید می کرد؛ از یک طرف آینده مناسبات با ایران و عراق به عنوان کشورهای پیرامونی امنیت منطقه ای مورد نظر شورا مطرح بود و از سوی دیگر نوع امنیت منطقه ای در حال شکل گیری، چندان مشخص نبود؛ اینکه آیا امنیت منطقه در به اصطلاح «امنیت راهبردی»<sup>(۱)</sup> باقی خواهد ماند؟، یا به حالت «امنیت مبتنی بر همکاری»<sup>(۲)</sup> ارتقا خواهد یافت؟ آنچه که هم اکنون قابل مشاهده است، توجه بیش از پیش آمریکا به سیطره راهبردی بر خلیج فارس و امتداد چتر امنیتی خود بر آسیای مرکزی و منطقه دریای خزر می باشد. خروج نظامی آمریکا از آسیای مرکزی و قفقاز نه تنها بعید است، بلکه با افزایش حضور خود سعی در ایجاد ائتلافی راهبردی میان این منطقه و خلیج فارس دارد. این مسئله بدین معناست که ایالات متحده هیچ قصدی برای کاهش حضور نظامی و نفوذ سیاسی خود در منطقه خلیج فارس ندارد و در نتیجه، اختلاف بر سر حضور یا عدم حضور آمریکا در منطقه نخواهد بود، بلکه به نوع تعامل ایالات متحده با کشورهای منطقه برای حضور نظامی و سیاسی باز خواهد گشت که با اکران یا رضایت اعضای شورای همکاری

1. Strategic Security  
2. Cooperation Security

خلیج فارس همراه خواهد بود.

دیدگاه ایالات متحده در قبال حادثه ۱۱ سپتامبر به جای تمرکز بر ضرورت تجدیدنظر در راهبردهای گذشته و از جمله حمایت شدید از اسرائیل، علت اصلی افراط گرایی، دشمنی با غرب و ایالات متحده را در ناتوانی دولتهای منطقه در تشکیل دولت مدرن دموکراتیک و پاسخگو به نیازهای ملت و جامعه مدنی آن کشورها می داند؛ زیرا در این کشورها حداقل آزادی بیان و دموکراسی نیز وجود ندارد. بسیاری از استراتژیست های آمریکایی بر ضرورت تشویق تحولات مسالمت آمیز سیاسی در کشورهای بسته حوزه خلیج فارس تاکید دارند و در این راستا کنترل مراکز آموزشی و حوزه های علوم دینی را بسیار مهم می دانند. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر روابط سیاسی ایالات متحده و اعضای شورا بر اساس فشارهای سیاسی آمریکا برای ایجاد فضای باز سیاسی و توسعه آزادیهای مدنی قرار گرفت. در این راستا اصلاحاتی نیز در برخی کشورهای شورا نظیر کویت، عمان، بحرین، قطر و عربستان سعودی صورت گرفته است.

عربستان سعودی در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۰۵ یکی از اساسی ترین گامها را برداشت و انتخابات شوراهای محلی را برگزار نمود و زمینه مشارکت بیشتر مردم در امور اجتماعی را فراهم کرد.<sup>۱۴</sup> ایالات متحده معتقد است که اصلاحات سیاسی در این کشورها که منشاء اصلی افراط گرایی اسلامی هستند، ضریب امنیت در سطح جهانی و منطقه ای را افزایش خواهد داد و از این رو یکی از اولویتهای خود در تقویت پیوندهای نظامی و امنیتی با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را انجام اصلاحات سیاسی قرار داده است. رخداد ۱۱ سپتامبر سیاست امنیت ملی آمریکا را به ویژه در حوزه خلیج فارس متحول کرد. در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس این واقعه بیشترین تاثیر را بر عربستان داشت و این کشور را در تنگنای سیاسی قرار داد. عربستان سعودی از یک طرف خود را متحد آمریکا در مبارزه با تروریسم برای تأمین اهداف امنیتی این کشور می داند و از طرف دیگر، حکومت عربستان با رشد احساسات ضد آمریکایی در داخل و در منطقه مواجه است که به طبع این حکومت را وادار می کند تا در مقابل آمریکا به نوعی موضع گیری کند. این دو گرایش متضاد، عربستان را با یک



معمای راهبردی<sup>(۱)</sup> مواجه ساخت که برون رفت از آن بسیار مشکل است.<sup>۱۵</sup> همچنان که انتظار می‌رفت، ریاض به حمایت تمام عیار از طرح مبارزه با تروریسم آمریکا پرداخت و در زمره کشورهای حامی آمریکا قرار گرفت، اما همین که ابعاد نظامی طرح راهبرد امنیت ملی آمریکا از ایه گردید، بر ابهام حضور عربستان سعودی در کنار آمریکا نیز افزوده شد. وزیر دفاع عربستان در این مورد اظهار داشت: «کشورش به هیچ وجه حضور نیروهای نظامی بیگانه را در قلمرو عربستان برای جنگ بر ضد اعراب و مسلمانان نمی‌پذیرد.» این اظهار نظر رسمی ابهامهایی را برای دولت بوش در مورد امکان اتکا به امکانات این کشور در مبارزات آتی پدید آورد. پیرو این ابهامها، دولت بوش بر اساس توافق نامه تازه ای که با عربستان منعقد نمود، پذیرفت که هیچ عملیات نظامی از پایگاههای عربستان صورت نپذیرد ولی آمریکا این حق را داشته باشد که به طرق دیگری از آنها استفاده کند. از آن جمله:

۱. استفاده از امکانات و سیستمهای الکترونیکی مستقر در این پایگاهها برای پشتیبانی نیروهای حاضر در صحنه نبرد؛

۲. امکان استفاده از این پایگاهها برای حمل و نقل کالاهای خدمات؛ و

۳. استفاده از این پایگاهها برای فرمان دهی، گفتگو و کنترل (ایفای نقش ستادی).<sup>۱۶</sup>

اگرچه این طرح در حد خود قابل توجه بود، اما تحلیلگران امنیتی بر این باور هستند که موضع گیری عربستان سعودی برای ایالات متحده راضی کننده نبوده است. به نظر می‌رسد با توجه به قدرت نفتی عربستان و جایگاه بالای این کشور در جهان اسلام و به ویژه در خلیج فارس، ایالات متحده تلاش خواهد کرد تا این کشور را با خود همراه کند. هم آمریکا و هم آل سعود نسبت به خطر بنیادگرایان اسلامی در عربستان آگاه هستند و بنابراین مایل نیستند خلاء قدرتی در عربستان ایجاد شود که این گروهها به نفع خود از آن بهره ببرند. بنابر این، به رغم فراز و نشیبهای متعدد، طرفین هنوز به دیگری احساس نیاز کرده و ارزش امنیتی یکدیگر را منکر نیستند.

امارات متحده عربی از دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است که

نسبت به محکوم نمودن تروریسم بین المللی و همراهی با واشینگتن جهت سرکوب القاعده، به هر شکل ممکن اعلام آمادگی کرده است. این کشور از تمایل خود برای استمرار نقش لجستیکی که در جریان سرکوب القاعده در افغانستان ایفا کرده بود، خبر داده و مقامات سیاسی - امنیتی این کشور اظهار داشته اند که: «امارات برای مبارزه با تروریسم می تواند پشتیبانی نیروهای عملیاتی آمریکا را در زمین، دریا و هوا عهده دار شود.»<sup>۱۷</sup> یکی از نگرانیهای دولتمردان اماراتی، حضور افراد وابسته به القاعده در امارات است که برای این کشور مشکل ساز شده و به فشارهای سیاسی آمریکا دامن زده است. اگرچه گروه القاعده تشکل رسمی در امارات ندارد، ولی به نظر می رسد که در مراکز مالی نفوذ زیادی دارد. دولت امارات متحده عربی در این مورد شبکه ای را دستگیر کرده است که کار آنها تزریق سرمایه به گروه القاعده بوده است. ابوظبی با توجه به محدودیت امکانات و آسیب پذیری احتمالی اش، واقعه ۱۱ سپتامبر و تحولات بعدی آن را بیشتر به عنوان یک مشکل امنیتی ارزیابی کرد که برای در امان بودن از تبعات منفی آن، بهترین راه نزدیکی بیشتر به کانون اصلی و عنصر قدرتمند معادلات یعنی آمریکا است.<sup>۱۸</sup>

کویت نیز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر تلاش کرد تا روابط نظامی - امنیتی خود را با ایالات متحده تقویت کند. کویتی ها به عنوان حامی جدی طرح مبارزه با تروریسم بوش در عرصه روابط بین الملل ظاهر شدند و سعی نمودند از این طریق بر تهدیدهای احتمالی تروریستها فایز آیند. افزون بر این، آشکار شدن ابعاد دیگر طرح مبارزه با تروریسم که به طور مشخص عراق را دربر می گرفت، از سوی کویت نوعی فرصت مناسب برای تضعیف دشمنی تلقی شد که پیوسته این کشور کوچک و ثروتمند را تهدید می نمود. دولت کویت ضمن حمایت از آمریکا اعلام داشت که حاضر است با ارایه امکانات نظامی به تحقق اهداف آمریکا کمک نماید و این اعلام مورد ستایش ایالات متحده قرار گرفت. گذشته از این اقدام نمادین، دولت کویت در حفظ ثبات قیمت نفت موثر ظاهر شد و در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱ از تصمیم خود برای افزایش تولید نفت خبر داد تا بدین وسیله بتواند جلوی افزایش بی رویه قیمت نفت را بر اثر متشنج شدن فضای بین المللی بگیرد. همچنین، سرویسهای امنیتی و اطلاعاتی کویت برای

شناسایی و دستگیری اعضای القاعده کمکهای خوبی به آمریکا کردند و در این زمینه پیش گام بودند.<sup>۱۹</sup> این کشور در حمله آمریکا به عراق نیز بیشترین کمک را کرد و با توجه به هم مرز بودن با عراق، نیروهای آمریکایی از این کشور برای نفوذ و پیشروی استفاده نمودند. کویت هزینه نظامی خود را در سال ۲۰۰۱، ۶ درصد، در سال ۲۰۰۲، ۱۸ درصد و در سال ۲۰۰۳، ۳۶ درصد افزایش داد. همچنین پیش از شروع جنگ آمریکا علیه عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳، یک لایحه تخصیص بودجه دفاعی را به تصویب رساند.<sup>۲۰</sup>

عمان نیز تلاش نمود تا پیوندهای سیاسی - امنیتی خود را با ایالات متحده تقویت کند. از دیدگاه استراتژیست های آمریکایی، عمان به خاطر در اختیار داشتن بخش جنوبی تنگه هرمز نقش مهمی در تامین امنیت عبور و مرور کشتیهای این کشور دارد. ضمن اینکه همکاریهای اطلاعاتی و امنیتی عمان در زمینه عبور و مرور کشتیهای کشورهای مختلف بسیار حایز اهمیت است. در گزارشی که موسسه تحقیقاتی رند وابسته به وزارت دفاع آمریکا در تاریخ ژوئن ۲۰۰۳ منتشر نمود، به دولت جورج بوش توصیه کرد که برای تقویت حضور نظامی آمریکا و نظارت بر قدرتهای منطقه ای در آسیای شرقی و هندوستان، پایگاههای نظامی خود در عمان را توسعه و تجهیز نماید. این گزارش با تشریح مناسبات خصمانه پاکستان و هند، تاکید می کند که حضور نظامی آمریکا در عمان که تنها هشتصد کیلومتر با این دو قدرت هسته ای فاصله دارد، ضروری است و این در حالی است که عمان خود را به عنوان یک متحد وفادار به واشینگتن نشان داده است.<sup>۲۱</sup> یک ماه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در اکتبر ۲۰۰۱، وزیر دفاع آمریکا از «مسقط» دیدار کرد و پنتاگون اعلام نمود که در این دیدار یک قرارداد تسلیحاتی به ارزش ۳/۱ میلیارد دلار با عمان امضا شده که شامل ۱۲ جنگنده اف ۱۶، ۱۰ موشک هوا به هوای «امرام» با برد متوسط، ۱۰۰ موشک «سایدوندر»، ۲۰ موشک ضد کشتی «هاربون»، تجهیزات رادار و بمبهای لیزری می باشد.<sup>۲۲</sup>

دولت بحرین نیز پس از اعلام راهبرد امنیت ملی آمریکا اعلام نمود که ایالات متحده می تواند از تمامی امکانات نظامی، امنیتی و اطلاعاتی این کشور استفاده نماید و به همین دلیل در فهرست متحدان اصلی و مهم ایالات متحده قرار گرفت و به لحاظ راهبردی، اهمیتی

نظیر کشورهای عضو ناتو برای آمریکا پیدا کرد. بحرین یکی از مراکز اصلی حملات هوایی به عراق بود. قطر بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر از اهمیت نظامی بالاتری برخوردار شد. ایالات متحده آمریکا، قطر را مرکز فرماندهی نیروهای نظامی خود در منطقه قرار داده است تا عملیات جنگی خود را از خاک این کشور هدایت کند. قطر به مهم‌ترین متحد نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس تبدیل شده و نقش جایگزین کشور عربستان را به خوبی برای ایالات متحده ایفا نموده است.<sup>۲۲</sup> این کشور مرکز اصلی هدایت و فرماندهی تهاجم مارس ۲۰۰۳ ایالات متحده به عراق بود.

با توجه به مطالب فوق، مشخص است که اعضای شورای همکاری خلیج فارس بعد از سپتامبر ۲۰۰۱ بیش از گذشته آمادگی خود را برای همراهی و کمک به ایالات متحده در اجرای نظم هژمونیک خود در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای اعلام کردند. تنها کشوری که در میان اعضای شورا بعد از حادثه سپتامبر اهمیت گذشته خود را متزلزل دید، عربستان سعودی بود. این کشور در سخنرانیهای متعدد مقامات سیاسی - امنیتی ایالات متحده و نیز در گزارش کمیسیون سپتامبر، متهم به مساعدت مالی تروریستها شد. پیرو این تحلیل و گزارشها، ایالات متحده سعی در کاهش حضور نظامی خود در عربستان و انتقال تجهیزات نظامی خود به دیگر کشورهای منطقه دارد و پیش‌بینی می‌شود که در آینده‌ای نه چندان دور بخش اعظم نیروهای نظامی آمریکا از عربستان خارج شوند. علت اصلی این خروج را در دو عامل می‌توان تجزیه و تحلیل کرد: ۱. حضور خانه کعبه و مقبره پیامبر(ص) در مدینه که مقدس‌ترین مکانهای مذهبی مسلمانان محسوب می‌شوند و به طبع حضور نظامیان ایالات متحده در عربستان برای گروههای افراط‌گرای اسلامی و به‌ویژه وهابیون که ریشه اصلی آنها در عربستان سعودی است، به مثابه حضور و تسلط کفار بر مسلمانان تعبیر می‌شود. ۲. شک و تردیدهایی که پس از ۱۱ سپتامبر در مورد نقش دولت عربستان سعودی در این حادثه به وجود آمد و گزارشهای متعددی که در این زمینه ارایه شد و روابط ویژه دولت عربستان و طالبان که حامیان اصلی القاعده محسوب می‌شدند.

با توجه به تحولات فوق، مناسب است اثرات آنها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در ابتدا لازم است به این نکته مهم توجه شود که روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حال حاضر متأثر از سه عامل می باشد:

۱. عامل شک و عدم اطمینان که شاه بذر آن را با تهدیدها و تمایل خود به سلطه و سیطره در خلال دوره ای کاشته است که به عنوان ژاندارم منطقه فعالیت می کرد؛

۲. عامل شک و عدم اطمینان حاصل از انقلاب اسلامی و مسئله صدور انقلاب و آنچه از آن به عنوان عامل تغییر و تهدید کننده نظم یاد شده است؛ و

۳. عامل شک و عدم اطمینان ناشی از اختلافهای نژادی و مذهبی، ادعاهای گذشته ایران در مورد بحرین و اختلاف با امارات متحده عربی بر سر جزایر سه گانه.<sup>۲۴</sup>

به سه عامل فوق، نقش ایالات متحده در ایجاد عدم اطمینان را نیز می توان اضافه کرد. پرواضح است که محیط متشنج و ناآرام منطقه ای، تهدیدی جدی برای امنیت داخلی بیشتر کشورهای آن منطقه به حساب می آید و از آنجا که سیاست خارجی هر کشور تحت تأثیر پارامترهای داخلی، منطقه ای و جهانی تنظیم و اجرا خواهد شد، بی شک محیط متشنج منطقه ای نه تنها تبعاتی برای امنیت داخلی خواهد داشت، بلکه هزینه های دفاعی و نظامی را نیز افزایش خواهد داد و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشورها را دچار مشکل خواهد کرد. ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در سالهای اخیر به این درک مشترک رسیده اند که امنیت ملی شان، تنها در سایه نزدیکی مواضع و همکاری آنها در جهت حفظ ثبات منطقه و احترام به حاکمیت ملی یکدیگر تأمین خواهد شد. امنیت ملی با تداوم تشنج در منطقه تأمین نخواهد شد. با تداوم تشنج، از یک سو توان دفاعی و امنیتی به شدت تضعیف خواهد شد و از سوی دیگر، بدون همکاری، امنیت داخلی و منطقه ای با گسترش جرایم سازمان یافته، شرارت های مرزی گروه های مختلف، قاچاق انسان، کالا، مواد مخدر و غیره به خطر خواهد افتاد و به ناکارآمدی اقتصادی و اجتماعی فراینده این نظامها و تحلیل منابع انسانی و سرمایه ای شان در بخش دفاعی و نظامی منجر خواهد شد. در راستای کاهش هزینه های امنیتی و ارتقای ثبات و امنیت در منطقه به ویژه بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، توافق نامه های متعددی در

زمینه تروریسم، قاچاق انسان و مواد مخدر و تقویت همکاریهای اطلاعاتی و امنیتی میان ایران و اعضای شورا به امضا رسیده است. مهم ترین دستاورد مناسبات شورای همکاری خلیج فارس و ایران بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، گسترش همکاریها در حوزه های امنیتی بوده است. واقعیت این است که کشورهای منطقه بیش از آن که از ایران آسیب نظامی دیده باشند، آسیب امنیتی دیده اند؛ از این رو انعقاد موافقت نامه های همکاری امنیتی اهمیت دوچندان یافته است و موجب گردیده تا همکاریهای طرفین در حوزه های مبارزه با جرایم سازمان یافته، تروریسم بین المللی، قاچاق مواد مخدر، جرایم اقتصادی، قاچاق اسلحه، کالا و آثار تاریخی و فرهنگی و مراقبت از آنها و مرزهای طرفین در زمینه اطلاعاتی و امنیتی افزایش پیدا کند.

پس از سپتامبر ۲۰۰۱ و اعلان تصمیم رهبران آمریکا برای حمله به افغانستان و تلاش برای تشکیل یک ائتلاف بین المللی به رهبری خود برای انجام این منظور، جمهوری اسلامی ایران ضمن محکوم نمودن تروریسم، در تحلیل نهایی از سیاست آمریکا مبنی بر سرنگونی طالبان حمایت کرد. از سوی دیگر، آمریکا نیز به دلیل راهبرد خود در افغانستان مبنی بر استفاده از نیروهای ائتلاف شمال در جنگ علیه طالبان، به دلیل نزدیکی و نفوذ ایران بر گروههای اخیر خواهان استفاده از نفوذ ایران در این کشور برای نیل به منظور خود بود. بنابراین، دیدگاه ایران به دلیل کنار رفتن معضل امنیتی در شرق کشور و آمریکا برای استفاده از نفوذ ایران در گروههای افغانی به هم نزدیک شد. موضع ایران در قبال عراق نیز نظیر افغانستان به ایالات متحده گرایش یافت. ایران از ابتدای بحران عراق بر ضرورت همکاری دولت عراق با بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد تاکید کرد و با اشغال نظامی عراق به بهانه مقابله با سلاحهای کشتار جمعی مخالفت نمود و هرگونه اقدامی را در چارچوب سازمان ملل متحد مشروع شمرد. اما به رغم اختلاف نظر ایران و آمریکا در عراق، واقعیت این بود که در عراق نیز مانند افغانستان، ایران و آمریکا حداقل در یک مورد؛ یعنی برکناری صدام حسین اشتراک نظر داشتند. علاوه بر آن، ایران از تغییر و تحولاتی که باعث بهبود وضع شیعیان گردید، استقبال کرد. این در حالی بود که رهبران آمریکا نیز به دلیل مرزهای طولانی ایران و عراق، وجود تعداد زیادی از شیعیان در جنوب عراق و حضور مراجع تقلید و رهبران

روحانی شیعه در عتبات عالیات، نمی‌توانستند نقش ایران را نادیده بگیرند. از این رو، این بار نیز به رغم دیدگاه‌های مختلف طرفین در مورد آینده سیاسی عراق و نحوه سرنگونی صدام، ایران سیاست سازنده‌ای را در پیش گرفت و با وجود فرافکنیهای ایالات متحده در نسبت دادن شورشها و قیامهای داخلی عراق، ایران از حفظ ثبات و امنیت مردم عراق حمایت نمود و به رایزنی با علمای شیعه و گروههای سیاسی مختلف درباره آینده سیاسی عراق پرداخت. امروزه نیز با توجه به نتایج انتخابات ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ و کسب اکثریت کرسیهای مجلس عراق توسط شیعیان و نیز رأی مثبت مردم به قانون اساسی عراق در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵، به نظر می‌رسد موقعیت و نقش سازنده ایران در ترتیبات سیاسی عراق افزایش بیشتری یافته است. ایران کشوری است که به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در تحولات منطقه‌ای بسیار تاثیرگذار است و نمی‌توان نقش آن را در ترتیبات امنیتی منطقه نادیده گرفت. حادثه ۱۱ سپتامبر و در پی آن تحولات منطقه خلیج فارس و از جمله سرنگونی عراق، این امکان امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است تا بیش از گذشته در مرکز فعالیتهای منطقه‌ای قرار بگیرد؛ فرصتی که دگرگونیهای سیاسی، نظامی و ژئوپلیتیکی پس از ۱۱ سپتامبر برای ایران فراهم کرد. در این زمینه توجه به عوامل زیر برای بررسی جایگاه ایران در سیستم امنیتی منطقه بعد از سپتامبر ۲۰۰۱ می‌تواند راه‌گشا باشد:

۱. از دهه ۱۹۷۰ تا پیش از اشغال عراق در مارس ۲۰۰۳، توازن قوا در منطقه از طریق رقابت موجود میان ایران و عراق تحقق می‌یافته است، در حالی که اکنون با توجه به شرایط موجود در عراق و آینده سیاسی این کشور کفه ترازو از جوانب مختلف به نفع ایران در حال دگرگونی است. سیاست تنش زدایی و راهبرد اعتماد سازی ایران، همراهی ایران با تصمیمهای بین‌المللی در مورد تحولات منطقه و افزایش توان اقتصادی و دفاعی ایران همراه با افزایش اهمیت راهبردی ایران، این امکان را فراهم کرده است که عهده‌دار ایفای نقش یک بازیگر مهم منطقه‌ای گردد. بازیگری که برخلاف دهه ۱۹۷۰ حامی منافع ایالات متحده نیست و برخلاف نگرشهای گذشته یک دولت مداخله‌گر و برهم زننده نظم محسوب نمی‌شود، بلکه یک میانجی‌گر معتدل و منطقی است که در صدد ایفای نقش تاریخی خود در حفظ ثبات

و امنیت خلیج فارس می باشد. رویکردی که عملکرد خارجی ایران در افغانستان و عراق پس از ۱۱ سپتامبر داشت، گویای این واقعیت است.<sup>۲۵</sup>

۲. تامل در تحولات گذشته خلیج فارس بیانگر این مهم است که عربستان سعودی همیشه یکی از ستونهای اصلی سیاست آمریکا در منطقه بوده است، اما با توجه به تحولات پس از سپتامبر ۲۰۰۱ به نظر می رسد که اکنون هر دو طرف آمریکا و عربستان با بدبینی به یکدیگر می نگرند. از نظر آمریکایی ها برخی سیاستهای دولت عربستان در منطقه نظیر حمایت از گروههای فلسطینی، عدم مقابله جدی با گروههای بنیادگرا و عدم همراهی کامل با سیاستهای آمریکا در جریان اشغال عراق قابل قبول نبوده است.

۳. سردی روابط ایالات متحده و عربستان سعودی بر نحوه تعاملات شورای همکاری خلیج فارس با ایالات متحده تاثیر گذار است؛ زیرا عربستان در این شورا ستون اصلی تصمیمها محسوب می شود و در صورت تحت فشار قرار گرفتن، از ترتیبات امنیتی ایالات متحده برای آینده حمایت نخواهد کرد، این امر منجر به تضعیف شورا شده و ایالات متحده را به سوی اتحادهای دوجانبه با اعضای شورا سوق خواهد داد. این موضوع موجب تضعیف نقش شورا به عنوان یک سازمان منطقه ای عربی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس خواهد شد. به نظر می رسد با توجه به دگرگونی در روابط ایالات متحده و اعضای شورا پس از ۱۱ سپتامبر، موضع گیریهای خردمندان ایران در قبال بحران عراق و تلاش برای اعتمادسازی با اعضای شورا، حضور نظامیان آمریکایی در منطقه و فشارهای سیاسی وارده بر اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای انجام اصلاحات سیاسی، ایران از شکل تهدید نخست امنیت ملی این کشورها درآمده است و می تواند روابط مناسبی به لحاظ سیاسی، امنیتی و اقتصادی با اعضای شورا داشته باشد.

اما به رغم از بین رفتن ذهنیت بدبینانه گذشته و ارتقای جایگاه امنیتی ایران در خلیج فارس، باید توجه کرد که ایران هنوز موفق نشده است که در ترتیبات امنیتی - دفاعی منطقه ای همکاری موثری با اعضای شورا داشته باشد. یکی از عمده ترین موانع در این زمینه، عربی شدن ترتیبات امنیتی - دفاعی در منطقه بوده است. ایالات متحده با پشتیبانی کردن از



عربی شدن ترتیبات امنیت منطقه ای، در صدد بوده تا از حضور ایران در این ترتیبات جلوگیری کند. علاوه بر این، باید اضافه نمود که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، هنوز به عنوان متحدین آمریکا باقی مانده اند و به رغم کاهش بدبینی آنها نسبت به ایران، این ذهنیت منفی به طور کامل از اذهان آنها زدوده نشده است.<sup>۲۶</sup>

## نتیجه گیری

در جمع بندی مباحث مطرح شده و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، باید توجه داشت که بعد از ۱۱ سپتامبر اعضای شورای همکاری خلیج فارس و به ویژه کویت، بحرین، عمان و قطر تلاش کرده اند تا پیوندهای گذشته دفاعی - امنیتی خود را با ایالات متحده تقویت کنند. امارات متحده عربی نیز با پناه بردن به آمریکا تلاش دارد تا از پشتیبانی این کشور بهره مند شود. عربستان نیز اگرچه پیوندهای خود را با ایالات متحده حفظ کرده است، ولی در یک تناقض راهبردی قرار دارد؛ از یک طرف حمایت از آمریکا به عنوان متحد دیرینه اش و از طرف دیگر، کاهش اهمیت این کشور در جهان اسلام به دلیل اقدامات ضد اسلامی آمریکا و مواجهه با فشارهای داخلی علمای وهابی. در این میان سیاست نظامی ایالات متحده در سالهای اخیر بعد از حادثه سپتامبر ۲۰۰۱ نشان داده است که این کشور در صدد کاهش اتکای خود به عربستان در منطقه خلیج فارس است. جمهوری اسلامی ایران پس از حادثه ۱۱ سپتامبر با واقعیتی دوگانه روبه رو است. ایران اگرچه توانسته با موضع گیریهای مناسب در جریان مبارزه با تروریسم در گستره بین المللی یعنی تایید این جریان - اما به رهبری سازمان ملل متحد - جایگاه امنیتی خود را حفظ و تقویت کند، اما آگاه است که حضور نیروهای نظامی آمریکا در عراق معنای ضد امنیتی برای ایران دارد که عبارت از، قرار گرفتن این کشور در حلقه محاصره آمریکایی است. به عبارت بهتر، حادثه ۱۱ سپتامبر و حوادث پس از آن از یک سو به تقویت جایگاه امنیتی ایران و از سوی دیگر به تضعیف جدی آن منجر شده است. بر این اساس، شناخت نقاط ضعف و قوت امنیت ملی و تلاش برای اتخاذ راهبرد مناسب برای بهره برداری از شرایط موجود بسیار حساس و مهم می نماید.

## خلاصه ارقام بودجه های دفاعی اعضای شورای همکاری خلیج فارس ۱۹۹۸-۱۹۶۰

کشور	مقطع ۰-۷۰ میلیارد دلار	مقطع ۱-۸۰ میلیارد دلار	مقطع ۱-۹۰ میلیارد دلار	مقطع ۱-۹۸ میلیارد دلار	جمع کل (میلیارد دلار)
عربستان	۲۷۰۵۶۱۴۲۶	۲۴۷۲۹۰۳۶۱۹۹۵	۱۵۵۷۷۰۲۱۷۱۹۷	۱۵۰۱۹۶۰۱۹۹۱۴۶	۳۳۴۱۱۷۴۰۲۶۱۸۰۱
میانگین هر مقطع	۰/۲۴۴۶-۰/۱۵۷۹۶	۲/۴۷۳۹-۲/۶۹۹۵	۱۵/۵۷۷-۱۹/۷۹۷	۱۸/۸۷	۸/۵۶۹-۱۱/۸۴۱
بحرین	-	-	۱/۴۴۹	۲/۸۲	۵/۲۶۹
میانگین هر مقطع	-	-	۰/۱۲۱	۰/۵۴۵۷	۰/۲۶۳
امارات	-	-	۱۵/۵۹۹	۱۲/۷۲-۱۶/۰۶	۲۸/۳۲۹-۳۱/۶۵۹
میانگین هر مقطع	-	-	۱/۲۹۹۹	۱/۸۱۸۶-۲/۲۹۲	۱/۴۹۱-۱/۶۶۶
کویت	-	-	۱/۹۶۴	۱۴/۲۸۱	۱۶/۲۴۵
میانگین هر مقطع	-	-	-	۱/۷۸۵	۰/۸۱۲
قطر	-	-	۲/۴۵۷	۴/۰۴۱	۷/۴۹۸
میانگین هر مقطع	-	-	۰/۳۱۴۲	۰/۶۷۳۵	۰/۴۴۱
عمان	-	-	۲/۱۷۸-۳/۲۲	۱۳/۰۵۵-۱۴/۷۹۵	۱۵/۸۳۵-۱۸/۱۱۵
میانگین هر مقطع	-	-	۰/۲۳۱۷-۰/۳۷۶۷	۱/۶۳۲-۱/۸۴۹۴	۰/۷۹۲-۰/۹۰۶
جمع هر مقطع	۲۷۰۵۶۱۴۲۶	۲۴۷۲۹۰۳۶۱۹۹۵	۱۸۱۰۱۹۰۲۴۲۱۷۵۹	۱۹۸/۸۸۷-۲۵۳/۴۵۷	۴۰۷/۳۵-۱۹/۵۸۷
میانگین هر مقطع	۰/۲۴۴۶-۰/۱۵۷۹۶	۲/۴۷۳۹-۲/۶۹۹۵	۲/۹۵-۳/۹۹۵	۲/۹۵-۳/۹۹۵	۳/۰۶۱-۳/۶۵۵

منبع: «امنیت در خاورمیانه (با گرایش خلیج فارس) گزارش پژوهشی»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱

جدول انتقال تسلیحات بزرگ متعارف از بزرگ ترین تولید کنندگان به بزرگ ترین وارد کنندگان اسلحه در  
خاورمیانه در دوره ۲۰۰۳-۱۹۹۹ (به میلیون دلار، قیمت ثابت سال ۱۹۹۰)

جمع	سایرین	کانادا	هلند	چین	ایتالیا	اوکراین	انگلستان	آلمان	فرانسه	روسیه	آمریکا	صادر کنندگان وارد کنندگان
۲۲۲۵	۱۲۲	-	-	۱۴۱	-	-	-	۱۳۵	۲	۴۷	۲۷۷۹	مصر
۱۶۴۰	۳۹	-	-	۵۹	-	۱۵۰	-	-	-	۱۴۹۳	-	ایران
۲۱۹۵	-	-	-	-	-	-	-	۱۰۸۱	-	-	۱۱۱۶	اسرائیل
۷۵۲	۱۱۱	-	-	-	-	۲۶	۲۲۲	-	۱۱	-	۱۴۲	اردن
۲۲۲۰	-	۱۸۶	-	-	۶۸	-	۲۲	-	۸۲۲	-	۱۳۱۱	عربستان سعودی
۲۱۲۰	۵۹	-	۴۱	-	-	۸۱	۲۵	-	۱۳۴۴	۵۲۴	۴۶	امارات متحده عربی
۸۲۱	۳۰۲	-	-	-	-	-	-	-	۱	۵۱۷	-	یمن
۱۵۸۸	۴۹	-	-	-	۹	-	۲۱۰	-	۲۲۰	۴۷۰	۴۰۸	سایرین
۱۴۷۱	۶۹۳	۱۸۶	۴۱	۲۰۰	۷۷	۲۷۷	۶۹۹	۱۲۱۶	۲۵۲۱	۲۹۵۱	۵۸۰۲	کل خاورمیانه
۸۸۲۰	۸۸۴۶	۱۱۸۴	۱۲۲۶	۱۵۲۸	۱۶۴۸	۲۱۹۵	۲۲۰۴	۵۲۴۰	۶۲۷۲	۲۶۱۹۸	۲۹۵۵۹	کل جهان

منبع: سالنامه ۲۰۰۴ سبیری



هزینه های نظامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در دوره ۲۰۰۴-۱۹۹۵ (به میلیون دلار)

	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	۱۹۹۹	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۶	۱۹۹۵	کشور
۴۷۴	۴۶۸	۴۲۷	۳۲۶	۳۱۸	۴۱۲	۲۷۸	۲۷۲	۲۸۲	۲۶۷	بحرین	
۴۰۲۲	۳۷۷۷	۳۹۲۶	۲۸۳۵	۲۸۹۶	۲۲۸۰	۲۷۲۷	۲۵۹۱	۴۲۲۲	۴۲۲۲	کویت	
۲۵۲۶	۲۶۲۲	۲۴۷۷	۲۲۹۷	۲۰۵۶	۱۷۲۷	۱۷۰۶	۱۹۰۲	۱۸۳۵	۱۹۵۰	عمان	
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	قطر
۱۹۲۹۰	۱۸۷۷۲	۱۸۶۳۷	۲۱۲۲۲	۱۹۹۲۴	۱۸۱۶۵	۲۰۲۵۸	۱۷۰۸۰	۱۲۹۵۳	۱۲۹۷۴	عربستان سعودی	
-	۲۵۱۵	۲۵۵۸	۲۵۳۹	۲۵۷۵	۲۶۶۱	۲۶۷۳	۲۷۰۰	۲۶۷۰	۲۶۹۶	امارات	

منبع: سالنامه ۲۰۰۵ سپهری

درصد هزینه های اختصاص یافته به خرید تسلیحات نظامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به

تولید ناخالص داخلی در دوره ۲۰۰۳-۱۹۹۵

کشور	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳
بحرین	۴/۷	۴/۷	۴/۶	۴/۸	۴/۹	۴/۱۰	۴/۱۲	۴/۴	۵/۱
کویت	۱۲/۹	۱۰/۴	۸/۲	۹/۱	۷/۸	۷/۳	۷/۹	۸/۱	۹/۰
عمان	۱۴/۶	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۱/۴	۱۰/۶	۱۲/۲	۱۲/۳	۱۲/۲
قطر	-	-	-	-	-	-	-	-	-
عربستان سعودی	۹/۳	۸/۵	۱۰/۷	۱۴/۳	۱۱/۴	۱۰/۶	۱۱/۵	۹/۸	۸/۷
امارات	۵/۵	۵/۱	۴/۸	۵/۱	۴/۳	۳/۴	۳/۴	۳/۵	۳/۱

منبع: سالنامه ۲۰۰۵ سپهری

## پاورقیها:

۱. فرهاد قاسمی، «تأثیر ساختار هژمونیک نظام بین الملل بر پدیده نظم در سیستم تابع خلیج فارس»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۴۳.
۲. فرهاد قاسمی، «ناکارایی سیستم کنترل نظم و تعارضات منطقه‌ای در خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ص ۶۶-۶۴.
۳. فرهاد قاسمی، تأثیر ساختار هژمونیک نظام بین الملل بر پدیده نظم در سیستم تابع خلیج فارس، ص ۴۷.
۴. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: لاورنس کورب، «خلیج فارس و استراتژی امنیت ملی آمریکا»، ترجمه مجید عباسی اشلقی، گزارش راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی، بهمن ۱۳۸۳.
۵. خلیل... سردارآبادی، «بررسی روابط دفاعی - امنیتی ایران و شورای همکاری خلیج فارس: موانع و افقهای نوین همکاری از سال ۱۳۶۸ به بعد»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال دهم، شماره ۳۴، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۵۰.
۶. روح... رضانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰، ص ۸۲.
۷. «امنیت در خاورمیانه (با گرایش خلیج فارس)»، گزارش راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۶۰.
۸. همان، ص ۶۱.
۹. برای مطالعه بیشتر در زمینه همکاریهای نظامی ایالات متحده و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ رجوع کنید به:  
Anthony Cordesman, "US Centcom and Its Area of Operations: Cooperation Burden sharing, Arms Sales and Centcom," Analysis by Country and Sub Region. Washington D.C, Center for Strategic and International Studies, 1998.  
کامران طارمی، «نگاهی به روابط نظامی آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰»، فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۳۵، سال نهم، پاییز ۱۳۸۱.
۱۰. علی کاظمی، «بررسی روابط نظامی آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با رویکردی به حادثه ۱۱ سپتامبر»، ماهنامه نگاه، سال سوم، شماره ۲۹، آذر ۱۳۸۱، ص ۶۶.
۱۱. محمد سعید ادريس، «شورای همکاری خلیج فارس و حوادث ۱۱ سپتامبر»، ترجمه عبدالرضا همدانی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۹۳.
12. George Perkovich, "Iran is not an Island; A Strategy to Mobilize the Neighbors," *Carnegie Endowment for International Peace*, February 2005, p 3. (<http://www.Carnegieendowment.org>)
۱۳. معتز سلامه، «تحولات ژئوپلیتیک کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر»، ترجمه عبدالرضا همدانی، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال دهم، شماره ۳۴، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۳۵.
14. <http://www.BBC.Co./12/2/2005>.
۱۵. «مفهوم امنیتی ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۸۷۳.

16. "Security Issues in the Middle East," *Quarterly Analysis*, December 2002, <http://>

// www. Ifpa. Org. (The Institute for Foreign Policy Analysis)

17. Ibid.

۱۸. «مفهوم امنیتی ۱۱ سپتامبر»، همان، ص ۸۷۹.

19. "Security Issues in the Middle East," Ibid.

۲۰. سعیده لطفیان، «واردات اسلحه و هزینه های نظامی در خاورمیانه پس از جنگ عراق»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، زمستان ۱۳۸۳، ص ۸.

21. <http://www.Rand.Org/nsrd/cmepp/whatsnew.html>.

۲۲. ممتاز سلامه، همان، ص ۱۳۳.

۲۳. علی کاظمی، همان، ص ۶۶.

۲۴. مجید ملکان، «فضای مبهم امنیتی»، گزارش راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۵۵.

۲۵. حسین مسعودنیا، «ترتیبات امنیتی در خلیج فارس پس از اشغال عراق و نقش جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۰۰.

۲۶. خلیل... سردار آبادی، همان، ص ۱۶۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی